

انسان زن

مادرم من خواهرم من دخترم یا همسر
یا که من انسان - گر بخواهی - يك زن انسان منم
يك زن انسان آماده به رزم، در سنگر انسان منم
انسان زن، آزاده زن ، این زن هم‌رزم و هم‌سنگر منم

رخسارم چو ماه تابان ، لبانم به یاقوت و مرجان
قامتم با سرو بوستان ، بسکه یکسان کرده اند
اندر عیش و عشرت خویش زین ظواهر داستان ها کرده اند
نظم و آیین زندگانی ، این چنین نا بسامان کرده اند

در نگاه زن ستیزان ، عاجزه و ابتر منم
ناقص عقل ، جنس دوم ، برده خانه منم
بهر این جلف گویی ها، عالمی را جمله حیران کرده اند
من چه گویم "وا انیسا" ، چرت و پرت های بسیار کرده اند

مادرم من خواهرم من دخترم یا همسر
یا که من انسان - گر بخواهی - يك زن انسان منم
مادری که زیر پایش بهشت فردوس کنند
در حقیقت این کلاهیست کز زمان ها بر سر من کنند

ار پیرسی رأی من ، از زبان حال من
گو یمت که من منم ، این منم
این منم که خویشتن خود را شناسایی کنم
خودشناسی خویش را ، هر زمانی باز شناسی میکنم

آنچه در من اصل باشد ، این منم
اصل را فرع نامیدن ، بی تأمل باطل است
این منم که نام خویش در پهنه هستی خویش
بر بستر عینی گیتی ، این چنین تبیین کنم :

آزاده زن ، رزمنده زن ، این زن آزاده انسان منم
انسان زن ، پیکارگر ، این زن آزاده پیشرو منم
پر حریم رزم من چون پا بمانی ، خود بینی چه ها کنم
آنچه دانند مستحیل ، نیک بدانی آن کنم

این زن آزاده ایستاده در سنگر منم
پر صلابت صخره ی پایدار آزادی منم
آری ، این زن آزاده انسان منم
مظهر اصل انسان و شوکت انسانی منم

شیشه ها سنگ ریزه ها چیست ، سندان بشکنم
زنجیرهای خفت و اسارت را در همه جا میدرم
گرگ دندان تیز را که جلوه می‌آید چو میش
با شم آگاهی و رزم آوری در پیش کنم

خدعه های زن فریب خلق و پرچم و اربابان چکمه پوش
پوزه دون صفتان، چه خوب بر خاك سیه مالیده ام

کین ظلمت گستر جهادی ها، خفاشان هار ارتجاع
این نقاب مضحك اخوانی را هر نفس پاره و عریان کرده ام

بر جبین زن ستیز طالبی این مظهر ننگ بشر
داغ نفرین تاریخ را تا ابد حك کرده ام
هر طلسم برده ساز این دژخیمان جملگی
در نبرد مرگ و هستی ، نقش بر آب کرده ام

مادرم من خواهرم من دخترم یا همسر
یا که من انسان - گر بخواهی - يك زن انسان منم
مادری که زیر پایش بهشت فردوس کنند
در حقیقت این کلاهپست کز زمان ها بر سر من کنند

ز هندوکش تا کوه بابا ، وز آسمایی تا سپید کوه
از ذوالفقار تا به پامیر ، قامت آرا سر فراز و استوار
در مقام رزم خود، پیکارگر بی باک منم
حربه های زن ستیز اهریمنان عاقل کنم
از همالیه و البرز تا به کردستان و کوهستان آند
هر بن کوه و کمر را جولا نکه رزمی کنم
همچو توفان ، پر تلاطم ، خشم آگین ، غرش کنان
بر حریم نانجیب دشمنان یورش برم

این زن انسان آگاه و آزاده منم
سکاندار کشتی امواج خروشنده منم
عازم ساحل زیبای آزادی منم
راهرو ره پر افتخار آزادی منم

پرچمدار سنگر رشادت و جاودانگی منم
این زن خصم ستیز رهگشا ، با عزم پولادین منم
آری این زن آزاده رزمنده انسان منم
پوینده ره مجد انسان و آزادی انسان منم

مادرم من خواهرم من دخترم یا همسر
یا که من انسان - گر بخواهی - يك زن انسان منم
يك زن انسان آماده به رزم در سنگر انسان منم
انسان زن ، آزاده زن ، این زن هم‌رزم و هم‌سنگر منم

هم‌رزم با وفا راه پر افتخار آزادی
راه عظمت ، اجلال و اعتلای انسانی
آری، این زن آزاده رزمنده انسان منم
پوینده ره مجد انسان و آزادی انسان منم

میروم تا بنیاد نابرابری و تبعیض نابود کنم
کاخ لرزان استبداد از بیخ و بن واژگون کنم
این زن آزاده ایستاده در سنگر منم
پر صلابت صخره ی پایدار آزادی منم

با سلاح رهگشای رزم توفانزای خلق
برفرازم پرچم آزادی را چون همالیه و کوهستان آند
هر کجا شیرازه نظم نو و دنیای نو بنیان کنم
بردگان خانگی ، عاقبت بر سرنوشت شان حاکم کنم

مادرم من خواهرم من دخترم یا همسر
یا که من انسان _ گر بخواهی _ يك زن انسان منم
مادری که زیر پایش بهشت فردوس کنند
در حقیقت این کلاهیست کز زمان ها بر سر من کنند

ار شوی جویا ، باز هم تا بدانی من کیم
رزم آیین ، دخت پارین ، ملال افغان منم
در مصاف رویاروی با دشمنان بد کنشت
نام آور ، شیرگران ، ناهید دوران منم

انسان زن ، رزمنده زن ، آزاده زن
این زن آزاده انسان منم
این زن پر ابهت ایستاده در سنگر رزم
این زن انسان دوران ساز منم

۱ . انیس

فبروری 2004
